



The Importance of Correct Translation of Words in Finding Pronoun Reference (Based on Verse 35 of the Surah “Al-Waqiah”)

Abazar Kafi Mousavi*

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University

Received: May 26, 2017; Accepted: November 9, 2019

Abstract

The correct translation and interpretation of Quranic verses is strongly dependent on the observance of the principles and rules of Arabic literature. One of these principles is the points that must be considered in order to identify the missing pronoun reference. The necessity of this issue becomes clear when, by changing the reference of a pronoun, the meaning and purpose of a verse completely changes and the audience fails to understand the correct message and purpose of the verse. Not paying attention to the correct meaning of the words is the most important cause of this error. It seems that the feminine plural pronoun in the verse 35 of the surah “Al-Waqiah” has caused such a mistake, and a suitable reference has not been chosen for this pronoun; because most of the commentators and translators of the Quran, based on the interpretations of the verse that have no credibility or because they have taken the ironic meaning of the words, assert that this pronoun refers to “heavenly women and wives.” However, according to the two principles of “the need for clear and obvious evidences to remove the pronoun reference” and “the precedence of the mentioned reference”, this pronoun reference is not correct. The present article aims to find a suitable reference for the feminine plural pronoun in this verse. Therefore, by collecting library information and through critical methods and using interpretive and literary sources, it is concluded that in order to create a correct semantic match between the verse under discussion and to be in line with the main purpose of the surah, it is better consider the literal meanings of the words. Therefore, the blessings mentioned in the previous verses (fruits, running water and expanded carpets) must be considered as a reference for the pronoun.

Keywords: Quran, Translation, Quranic vocabulary, Pronoun reference, Al-Waqiah.

*. Corresponding author: A58kafi@gmail.com

اهمیت ترجمه صحیح واژگان در یافتن مرجع ضمیر (با محوریت آیه ۳۵ سوره واقعه)

اباذر کافی موسوی*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

(از ص ۲۰۱ تا ص ۲۱۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸

چکیده

ترجمه و تفسیر صحیح آیات قرآن، وابستگی شدیدی به رعایت اصول و قواعد ادبیات عرب دارد. یکی از این اصول، نکاتی است که جهت تشخیص مرجع ضمیر غایب، باید در نظر گرفته شود. ضرورت این مسأله آنگاه آشکار می‌شود که با تغییر مرجع یک ضمیر، مفهوم و مقصود یک آیه کاملاً تغییر کرده و مخاطب از فهم و درک پیام صحیح و هدف آیه فاصله می‌گیرد. عدم توجه به معنای صحیح واژگان، مهمترین عاملی است که باعث این خطا می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد ضمیر جمع مؤنث «هُنَّ» در آیه ۳۵ سوره واقعه دچار چنین خطایی شده و مرجع مناسبی برای این ضمیر، انتخاب نشده است و بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم، با استناد به روایات ضعیف ذیل آیه، مرجع این ضمیر را «زنان و همسران بهشتی» می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، لازم است واژگان «فُرُش»، «أَبْكَار»، «أَنْرَاب» و «عُرْب» را بدون وجود قرینه‌ای در کلام، بر معانی کنایی و مجازی حمل نماییم. حال آنکه با توجه به دو اصل «ضرورت وجود قرائن واضح و آشکار برای حذف مرجع ضمیر» و «تقدم مرجع ذکر بر مرجع معنوی و حکمی»، نمی‌توان این ارجاع ضمیر را صحیح دانست. نوشتار حاضر با هدف یافتن مرجع مناسب برای ضمیر جمع مؤنث «هُنَّ» در آیه محل بحث، به نقد مستندات و شواهد دیدگاه مشهور پرداخته و سپس با بهره‌گیری از منابع لغوی به تبیین معنای حقیقی واژگان «فُرُش»، «أَبْكَار»، «إِنْشَاء»، «أَنْرَاب» و «عُرْب» می‌پردازد. در نهایت، با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش انتقادی و با بهره‌گیری از منابع تفسیری و ادبی به این نتیجه می‌رسد که برای ایجاد تناسب معنایی صحیح بین آیات محل بحث و هم‌راستا شدن با هدف و محور اصلی سوره، بهتر است این واژگان را بر همان معانی حقیقی و اولیه این واژگان حمل نماییم؛ همچنین لازم است نعمت‌های مذکور در آیات پیشین؛ یعنی میوه‌ها، آب‌های جاری و فرش‌های گسترده شده را به عنوان مرجع ضمیر «هُنَّ» در نظر بگیریم.

واژه‌های کلیدی: ترجمه قرآن، ترجمه واژگان قرآن، مرجع ضمیر، اَنشَانَاهُنَّ، سوره واقعه.

۱. مقدمه

شش آیه ابتدایی سوره واقعه به بیان حوادث قیامت پرداخته و پس از آن مردم را به سه دسته تقسیم کرده است: گروهی سابقان و گروهی اصحاب یمین هستند که اهل بهشتند و گروه سوم اصحاب شمال که اهل جهنمند. خداوند در چند آیه به بیان ویژگی‌ها و نتیجه عمل هر یک از این سه گروه پرداخته است و برای اصحاب یمین نعمتهایی مانند درختان میوه، سایه‌ها و آب‌های جاری را معرفی می‌کند؛ سپس می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾ (ما آنها را با آفرینشی ویژه آفریدیم) (واقعه (۲۷): ۳۵). پرسش اصلی این تحقیق پیرامون همین آیه است و به جستجوی مرجع ضمیر جمع مؤنث، یعنی «هن» می‌باشد.

برخی از مفسران با توجه به سیاق آیات، معتقدند که مرجع این ضمیر، حذف شده است (مرجع حکمی) و این آیه را توصیف «زنان بهشتی» می‌دانند. در واقع همانطور که ضمیر مستتر «هی» در آیه ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ (همواره به آنها نظر می‌کرد تا [خورشید] پشت پرده افق پنهان شد.) (ص (۲۳): ۳۲) به «الشمس» محذوف بر می‌گردد (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۴۵/۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۲۰/۸؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳۹۳/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۶/۲۷). می‌توان ضمیر جمع مؤنث را به لفظ «حور عین» محذوف، ارجاع داد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۱۹/۴). بعضی مفسران نیز واژه «فُرُش» مذکور در آیه قبل را کنایه از زنان بهشتی دانسته‌اند و این ضمیر را به لفظ «فُرُش» بر می‌گردانند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱۸۴/۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۸۲/۱۰). طبق این دو دیدگاه، معنای آیه این‌گونه ترجمه می‌شود: «ما آن زنان بهشتی را با آفرینشی ویژه آفریدیم.»

اما با تأمل در معنای دقیق واژگان «فُرُش»، «أَبْكَار»، «أَتْرَاب» و «عُرْب» می‌توان دیدگاه مناسب‌تری را مطرح کرد؛ بدین گونه که مرجع ضمیر در این آیه زنان بهشتی نبوده؛ بلکه همان نعمتهایی است که در هفت آیه پی‌درپی از آنها نام برده شده است. در واقع گویا خداوند در این آیه می‌فرماید: همه این نعمت‌ها دارای آفرینشی ویژه هستند و قابل مقایسه با نعمت‌های دنیایی نمی‌باشند.

برای تبیین این دیدگاه، لازم است ابتدا نظرات مترجمان و مفسران را در شرح و تفسیر این آیه و آیات وابسته به آن نقل نماییم و با نقد ادله آنان به دیدگاه برتر در این زمینه دست یابیم.

۲. دلایل مفسران در ارجاع ضمیر «هَنّ» به «زنان بهشتی»

همانطور که در مقدمه بیان شد بیشتر مفسران و به تبع آنان مترجمان، ضمیر «هَنّ» در آیه ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنثَاءً﴾ (واقعه (۲۷): ۳۵) را به زنان و همسران بهشتی ارجاع داده‌اند و وجود آن‌ها را در بهشت به عنوان یکی از نعمت‌های بهشتی برای اصحاب یمین دانسته‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین دلایل و شواهد آنان اشاره خواهد شد:

۲.۱. أخذ معنای ارتکازی «أبکارا»

شاید مهم‌ترین دلیل مفسران برای ترجیح این معنا، توجه به معنای ارتکازی واژه «أبکارا» در آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ (واقعه (۲۷): ۳۶) باشد. مفسران با مشاهده واژه «أبکارا» به آن معنایی که در ابتدا به ذهن می‌آید، رجوع نموده و آن را متناسب با زنان بهشتی دانسته‌اند. بنا بر این، واژه‌های قبل و بعد از این آیه را بر پایه همین برداشت، توجیه و تفسیر نموده‌اند و در توصیف باکره بودن زنان بهشتی گفته‌اند: بکر بودن آنان بدین جهت است که هیچ جن و انسی قبل از این، آنان را لمس ننموده است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۲۷؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۳۸۱/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۵۴۹/۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۲۳/۹). یا اینکه آنان بعد از هر مجامعتی دوباره باکره می‌گردند (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۴۹/۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۴/۱۹). برخی نیز بر دائم البکاره بودن آنان تصریح کرده‌اند (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴۲۵/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۴/۲۳). برخی دیگر در پی علت‌یابی باکره بودن زنان بهشتی برآمده و گفته‌اند بدین خاطر است که لذت بیشتری برای اهل بهشت حاصل می‌شود (طنطاوی، بی‌تا: ۱۶۸/۱۴).

اگر چه برخی از این مفسران به کتاب‌های لغوی استناد کرده‌اند، ولی بدون در نظر گرفتن معنای اصلی این واژه، به معنای کنایی و مجازی واژه توجه نموده‌اند. شیخ طوسی (م ۴۶۰) می‌نویسد: «﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ و البکر التي لم يفتضها الرجل، و لم تفتض و هي على خلقها الأولى من حال الانشاء. و أصله الأول، و منه بكرة أول النهار. و الابتكار عمل الشيء أولا. و الباكورة أول ما يأتي من الفاكهة. و البکر من الابل الفتى في أول أمره و حدائة سنه» (طوسی، ۱۳۶۷: ۴۹۷/۹). آنچه از این متن برداشت می‌شود این است که ایشان معنای اصلی واژه «بکر» را «اول بودن و نو بودن» می‌داند و اینکه اول بودن هر چیزی متناسب با متعلقش است؛ به همین مناسبت به دختری که بکارتش زایل نشده به اعتبار اینکه هنوز شوهر ندیده، به وی «بکر» گفته می‌شود؛ زیرا که او در چیزی که از زنان اراده

شده (مسایل جنسی) مقدم است. البته ایشان به خاطر این که مرجع ضمیر را به زنان بهشتی برگردانده است، به ناچار معنای بکر را متناسب با همان مرجع ضمیر تفسیر کرده است.

همچنین صاحب تفسیر روح البیان به نقل از راغب اصفهانی اصل معنای «بکر» را «تقدم و تعجیل» می‌داند؛ ولی در تفسیر کلمه «أبکارا» همان دیدگاه مشهور و مجازی را پذیرفته است (حقی بروسی، بی‌تا: ۳۲۷/۹). بنا بر این، مفسران در تفسیر این آیه گاه با اذعان بر این نکته که معنای لغوی «بکر» متناسب با زنان و مسائل جنسی نیست، این واژه را بر معنای کنایی آن حمل نموده‌اند و قرینه و شاهد محکمی بر این معنی ارایه نداده‌اند.

۲.۲. ترجیح معنای کنایی «و فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ»

خداوند در بیان ششمین نعمت بهشتی برای اصحاب یمین می‌فرماید: «و فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» (واقعه (۲۷): ۳۴). برخی از مترجمان واژه «فُرُش» را به معنای اصلی و اولیه آن یعنی «فرش‌ها» ترجمه کرده‌اند (مجتبوی، ۱۳۷۱: ۵۳۵؛ مصباح‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۳۵؛ شعرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۸۳/۱۶)، برخی نیز معنای لغوی آن را «بسترها» گرفته‌اند (رهنما، ۱۳۴۶: ۲۵۵/۴؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۱/۱۸؛ فارسی، ۱۳۶۹: ۱۰۷۱؛ انصاری خوشابر، ۱۳۷۷: ۵۳۵)، اما بیشتر مترجمان، معنای کنایی این واژه را ترجیح داده و فُرُش را کنایه از زنان ارجمند و بلندمرتبه دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۳۵؛ معزی، ۱۳۷۲: ۵۳۵؛ فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۳۵؛ رضایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۳۵؛ خواجه‌جو، ۱۴۱۰: ۲۱۲؛ انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۳۵؛ پورجوادی، ۱۴۱۴: ۵۳۴). برخی از مترجمان نیز هر دو معنا را بیان نموده‌اند (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۰۶۲/۳؛ الهی قمش‌های: ۵۳۵؛ مشکینی، ۱۳۸۰: ۵۳۵).

مفسران نیز در تبیین معنای این آیه، راه یکسانی نپیموده‌اند؛ گروهی معنای لغوی فرش‌ها و بسترهای زیبای بهشتی را مناسب آیه دانسته‌اند؛ مانند صاحب تفسیر روح البیان که می‌نویسد: «فُرُشٍ جمع فراش و هو ما یسط و یفرش ای هم فی بسط» (حقی بروسی، بی‌تا: ۳۲۶/۹). ایشان فُرُش را جمع فراش دانسته و به معنای هر آن چیزی که گسترده و مفروش می‌شود، و تصریح می‌کند بر اینکه معنای آیه این است که اصحاب یمین بر روی فرش‌ها هستند. آلوسی نیز می‌گوید: «فُرُشٍ جمع فراش کسراج و سرج، مَرْفُوعَةٍ منضدة مرتفعة فالرفع حسی كما هو الظاهر... و قال بعضهم: أي رفیعة القدر علی أن رفعا معنوی بمعنی شرفها و آیا ما كان فالمراد بالفرض ما یفرش للجلوس علیه» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۱/۱۴). ایشان

«مرفوعه» را به معنای روی هم چیده شده و بالا رفته ترجمه نموده و استعمال رفع در این آیه را بر اساس ظاهر، بالا رفتن حسی می‌داند اگرچه برخی قایلند منظور رفع معنوی است به معنای بزرگ منزلت؛ اما در نهایت ایشان معتقد است رفع چه ظاهری باشد و چه معنوی، تأثیری در معنای فرش ندارد و فرش در این آیه هر آن چیزی است که برای نشستن گسترده باشند.

برخی دیگر، معنای کنایی واژه را ترجیح داده‌اند و معتقدند: «فرش کنایه از زنان است؛ یعنی مؤمنان دارای زنان عالی‌قدر بلند مرتبه هستند» (خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۸؛ و نیز ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۶۱/۴؛ قطب، ۱۴۱۲: ۳۴۶۴/۶). صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «فرش جمع فرش در اصل به معنی هر گونه فرش یا بستری است که می‌گسترانند و به همین تناسب گاه به عنوان کنایه از همسر به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۲۳-۲۲۴). البته این مفسران گرامی هیچ شاهد و قرینه‌ای مبنی بر حمل واژه بر معنای کنایی ارایه نداده‌اند و فقط به سیاق آیات استشهاد نموده‌اند.

البته برخی نیز هر دو معنا را جایز دانسته‌اند و این را از بلاغت قرآن حکیم برشمرده‌اند که خداوند، با یک کلام، دو نعمت متفاوت را بیان نموده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۰۸/۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۴).

۱.۳. مقایسه نعمت‌های «سابقون» با «اصحاب یمین»

بعضی مفسران با مقایسه نعمت‌هایی که در آیات قبل برای «سابقون» بیان شده است، خواسته‌اند نتیجه بگیرند که چون به آنان «حور عین» عطا شده، پس باید به اصحاب یمین هم زنان بهشتی داده شود و حتی وجود حور عین را قرینه بر ارجاع ضمیر «هن» به زنان بهشتی دانسته‌اند (رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۷/۲۹).

همچنین با توجه به آیات دیگری که در توصیف زنان بهشتی نازل شده است در ذهن مفسران این موضوع مسلم انگاشته شده که زنان باکره بهشتی یکی از نعمت‌های اهل بهشت است و از تشابهی که در این آیات، درباره نعمت‌های بهشتیان و نیز اوصاف زنان بهشتی وجود دارد، آیات محل بحث را نیز بر همان دیدگاه حمل نموده‌اند. یکی از این مفسران می‌نویسد: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا أَي خَلَقْنَا الْحُورَ الْعَيْنَ خَلْقًا جَدِيدًا مِنْ غَيْرِ تَوَالِدٍ، وَ جَعَلْنَاهُنَّ بَكَارٍ عَذَارَى لَمْ يَطْمَثْنَهُنَّ قَبْلَهُمْ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌ» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵۶/۲۷؛ و نیز ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۲۳/۹). یعنی این که خداوند، حور عین را به گونه‌ای جدید خلق کرد که متولد نمی‌شوند و آنان را باکره قرار داد که هیچ جن و انسی آنان را لمس ننموده است.

۴.۲. استناد به روایات ذیل آیه

برخی از مفسران شیعه و سنی در ذیل این آیات، به روایاتی استناد نموده‌اند که به چگونگی ایجاد زنان بهشتی و نیز اوصاف و ویژگی‌های آنان مانند باکره بودن، مهر و محبت نسبت به شوهران خود و درخشندگی آنان پرداخته است. یکی از این روایات، عبارتی است که مرحوم طبرسی (م ۵۴۸) آن را از ابن مسعود نقل کرده است که در توصیف زنان بهشتی آمده است: «أن المرأة من أهل الجنة يرى مخ ساقها من وراء سبعين حلة من حرير عن ابن مسعود» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۵/۹). این عبارت به ظاهر زیبایی زنان بهشتی اشاره دارد و در توصیف آنان بیان شده که استخوان ساق پایشان از شدت درخشندگی از زیر هفتاد لایه پارچه حریر پیداست. این متن کوتاه که در اکثر تفاسیر شیعه بدون سند نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۱۹) در واقع قسمتی از یک روایت طولانی است که سیوطی آن را از ابوهریره نقل نموده است. در تفسیر *در المنثور* آمده: «أخرج أحمد و البخاري و مسلم و البيهقي في النعت عن أبي هريرة أنهم تذاكروا الرجال أكثر في الجنة أم النساء فقال الم يقل رسول الله صلى الله عليه و سلم ما في الجنة أحد الا له زوجتان انه ليرى مخ ساقهما من وراء سبعين حلة ما فيها عذب» (احمد ابن حنبل، بخاری، مسلم و بیهقی نقل کرده‌اند که عده‌ای از مسلمانان از ابوهریره پرسیدند که آیا در بهشت تعداد مردان بیشتر است یا زنان؟ وی می‌گوید: «آیا نشنیده‌اید که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه) فرمودند: به هر مردی در بهشت دو همسر عطا می‌شود که استخوان ساق پای آن دو همسر بهشتی از زیر هفتاد لایه پارچه حریر مشخص است) (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳۴/۱۶؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱۶۰/۹؛ حقی بروسی، بی‌تا: ۴۷۴/۴). در منابع تفسیری شیعه همین متن نقل شده است، ولی به جای ضمیر مثنی در عبارت «ساقهما» از ضمیر مفرد مؤنث استفاده شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۸۵/۱۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۳۰/۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۹). البته در روایتی دیگر به نقل از کعب الاحبار یهودی نیز از ضمیر مفرد مؤنث (ها) استفاده شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۸/۶).

چند روایت دیگر نیز با همین مضمون از کعب الاحبار و ابوهریره نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۶۴/۵) ولی با جستجویی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که همه این روایات از روایتی طولانی‌تر سرچشمه گرفته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۷/۶) و با مطالعه و بررسی این روایت چند صفحه‌ای می‌توان اطمینان یافت که همه این روایات، از اساس و بنیان، جعلی و ساختگی می‌باشند؛ چنانچه علامه طباطبایی ضمن ذکر قسمت‌هایی از این

روایت، به مخالفت مضمون آن، با براهین عقلی و نص قرآن اذعان نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۰/۱۹).

برای نمونه در قسمتی از این روایت بیان شده که خداوند در مقابل اهل اسلام به صورت مثالی ظاهر می‌شود و به آن‌ها می‌گوید: چرا شما به سمت بهشت یا جهنم نمی‌روید؟ و آن‌ها در پاسخ می‌گویند: ما خدایی داریم که هنوز او را ندیده‌ایم. خداوند از آنان می‌پرسد: شما که او را ندیده‌اید چگونه او را تشخیص می‌دهید؟ و مسلمانان پاسخ می‌دهند که بین ما و خداوند علامت و نشانه‌ای وجود دارد و اگر آن نشانه را ببینیم تشخیص می‌دهیم. خداوند می‌پرسد: آن چه علامتی است؟ و آنان جواب می‌دهند: او ساق پایش را به ما نشان می‌دهد و در آن هنگام خداوند ساق پایش را به آن‌ها نشان می‌دهد و همه آن‌ها به سجده می‌افتند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۶). این محتوای ضعیف که به تجسیم خداوند پرداخته، به وضوح تأییدی است بر جعلی بودن این متن که راویان اصلی آن، همان استاد و شاگردی هستند که قرار گذاشتند هر خرافه و قصه‌ای را وارد اسلام نمایند تا حقیقت قرآن را در لابلای این خرافات مخفی نمایند.

۳. بازنگری معنای واژگان آیات محل بحث

قبل از بیان نظریه جدید، لازم است به بررسی دقیق واژگان تاثیرگذار بر فهم صحیح آیه بپردازیم تا با پرهیز از أخذ معنای ارتكازی آن، به معنای صحیح و تفسیر دقیق آیه برسیم.

۳.۱. «فُرُش»

خداوند در سوره واقعه برای بیان نعمت‌های اصحاب یمین این گونه فرموده است ﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ (واقعه (۲۷): ۳۴). «فُرُش» جمع مکسر «فَرَش» است، به معنای «پهن کردن» و «گسترده» می‌باشد و در مورد جامه یا پارچه یا خاک به کار می‌رود؛ «فَرَشْتُ الْفَرَّاشَ» یعنی «فرش‌ها را گستراندم.» که برای ارزش نشان دادن به مهمان می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۹). البته در مواردی نیز واژه «فَرَّاش» همراه با قرائن موجود در کلام، برای معنای کنایی همسر استعمال می‌شود؛ ولی در هیچ یک از استعمالات شش‌گانه این واژه در قرآن، قرینه‌ای مبنی بر حمل بر معنای مجازی نمی‌توان یافت؛ علاوه بر اینکه صفت «مرفوعه» مناسبتی با توصیف زنان دنیوی یا بهشتی ندارد و در قرآن به معنای مجازی و کنایی به کار نرفته است و این آیه از جهت سیاق، محتوا و ساختار

صرفی، مشابهت زیادی با آیه «مُتَكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ...» (الرحمن (۲۷): ۵۴) دارد که به اتفاق مفسران، مربوط به نعمت‌های اهل بهشت است و به تکیه زدن بهشتیان بر فرش‌های گسترده و آویزان شده اشاره دارد.

روایات مربوط به آیه ۳۴ سوره واقعه نیز اشاره‌ای به معنای کنایی واژه یعنی «همسران بهشتی» ندارند؛ بلکه همان معنای لغوی و حقیقی را برای واژه فرش در نظر گرفته‌اند؛ برای مثال امام صادق (علیه‌السلام) در ضمن حدیثی طولانی در توصیف نعمت‌های بهشتی می‌فرماید: «فِيهَا فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مِنَ الْحَرِيرِ وَ الدِّيَاجِ بِاللَّوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ حَشْوُهَا الْمِسْكُ وَ الْعَنْبَرُ وَ الْكَافُورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ﴾» (کلینی، ۱۴۰۹: ۲۳۹/۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱۹/۴). در این روایت به جنس، رنگ، عطر، بو و زینت‌های فرش‌های بهشتی اشاره شده است.

بنا بر این، واژه «فرش» به معنای فرش‌ها و بسترهایی ابریشمی است که زمین و دیوارهای بهشت را با آن پوشانده‌اند و اهل بهشت بر آن تکیه می‌زنند و قرینه و شاهی مبنی بر اخذ معنای کنایی این واژه در کلام به چشم نمی‌خورد.

۲.۲. «نشأ»

در معنای واژه «نشأ» اختلاف خاصی بین مفسران نیست و آن را معنای ایجاد شدن و شروع شدن همراه با استمرار و تجدّد معنی کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷)؛ ولی قابل توجه است که تقریباً همه ۲۸ مورد استعمال این واژه، در مورد خلقت باغ‌ها، میوه‌ها، ابرها، درختان و باغ‌های میوه است و نشان‌گر عظمت قدرت الهی بر ایجاد نعمت‌های دنیوی و اخروی برای انسان‌هاست؛ چنانچه در آیات پایانی همین سوره بر قدرت خداوند بر ایجاد درختان تأکید نموده و می‌فرماید: «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ» (واقعۀ (۲۷): ۷۲).

۳.۳. «أبكاراً»

واژه «بکر» دوازده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته و اصل معنایی تازه و نو و دست نخورده بودن در تمامی آن‌ها رعایت شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۲۰/۱). برای مثال به اول روز «بُكْرَةٌ و إِبْكَارٌ» و به آتشی که از آتش دیگری گرفته نشده «نَارٌ بِكْرٌ» گفته می‌شود و «عسلٌ إِبْكَارٌ» عسلی است تازه که زنبورهای جوان، آن را به عمل آورده‌اند؛

همچنین در مورد میوه‌ها و سبزیجات تازه و نو «بواکر» استعمال شده است که جمع باکره می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۰).

همچنین واژه «أُبْكَاراً» در آیه پنجم سوره تحریم، به همسری اشاره دارد که برای اولین بار قصد ازدواج دارد؛ هر چند به خاطر قرار گرفتن این واژه در مقابل واژه «تَبَّاتٍ» و ایجاد تضاد معنایی بین این دو کلمه، بر معنای کنایی باکره بودن همسر نیز دلالت دارد. بنا بر این، واژه‌های «بکر» و «أبکار» در مورد زمان، درختان، میوه‌ها، حیوانات و اشیاء نو و جدیدی است که قبلاً کسی از آن استفاده نکرده است و در صورت وجود قرینه واضح و آشکار، می‌توان آن را بر معنای مجازی و کنایی حمل نمود.

۳.۴. «عُرب»

اصل معنایی این واژه، «عُرب» به معنای وضوح و آشکار بودن و همچنین طیب و پاکیزه بودن است و عُرب یعنی هر آن چه که به دور از پلیدی، ناخالصی، کثافت و آلودگی باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۹/۲). کاربردهای قرآنی این واژه نیز بیشتر بر همین معنا حمل می‌شود؛ مثلاً «فُرْأَنَا عَرَبِيًّا» به معنای قرآنی آشکار و واضح بدون ابهام و اختلاف و ناخالصی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۸۸/۱).

۳.۵. «أتراب»

این واژه از «ترب» به معنای خضوع و تواضع و یکنواختی است و مصداق کامل آن، خاک است که به خاطر تواضع شدید و قرار گرفتن زیر قدم‌ها، به آن تراب گفته شده و أتراب به معنای هر آن چیزی است که خاضع و تسلیم و تابع محض باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۸۳/۱). در ضمن به درختانی که میوه‌هایشان آویزان شده به نحوی که به راحتی بتوان آن میوه‌ها را چید، أتراب اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۳۱/۱).

۴. دیدگاه جدید در مرجع ضمیر «هن»

همانطور که گفته شد بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم، ضمیر جمع مونث غایب «هن» در آیه ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾ را به مرجع محذوف «زنان بهشتی» ارجاع داده‌اند و بر همین اساس تمام واژگان آیات بعد را متناسب با همین مرجع ضمیر، معنی و تفسیر نموده‌اند؛ اما این دیدگاه مشهور نیاز به تأمل و بازنگری دارد؛ چون مطابق نظر عالمان نحوی، اصل در مرجع ضمیر آن است که لفظ یا معنای آن به صورت صریح در کلام

ذکر شده باشد و فقط در صورتی می‌توان مرجع ضمیر را حذف نمود که قرائن لفظی و معنوی کافی در کلام وجود داشته باشد تا خلل و ابهامی در فهم کلام ایجاد نشود (حسن، ۱۳۶۷: ۲۳۳/۱). بنا بر این، در جایی که بتوانیم مرجع لفظی یا معنوی متناسب با ضمیر پیدا کنیم، نوبت به مرجع محذوف نمی‌رسد.

حال با توجه به آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره واقعه که در صدد برشمردن و معرفی نعمت‌های متنوع بهشتی برای اصحاب یمین است، می‌توانیم الفاط نعمت‌هایی همچون درختان میوه، سایه‌های گسترده، آب‌های جاری، میوه‌های فراوان و فرش‌های گسترده شده را به عنوان مرجع ضمیر «هنّ» در نظر بگیریم؛ یعنی خداوند این نعمت‌های متنوع را برای اصحاب یمین محیا نموده و در توصیف این نعمت‌ها می‌فرماید: ما این نعمت‌ها را نو و جدید و دست نخورده قرار دادیم ﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ (واقعه (۲۷): ۳۵) و آن‌ها را پاکیزه و بدون پلیدی و ناخالصی خلق نمودیم (عُرْبًا) و به راحتی در دسترس اصحاب یمین قرار خواهند گرفت (أَثْرَابًا).

در واقع این نعمت‌های متعدد بهشتی که با حرف «واو» بر یکدیگر عطف شده‌اند، در حکم جمع مؤنث می‌باشند که می‌توانند به عنوان مرجع ضمیر «هنّ» قرار گرفته و هیچ مانع نحوی و معنایی برای ارجاع این ضمیر وجود ندارد و نیازی به تقدیر مرجع محذوف در کلام نمی‌باشد. مشابه این ارجاع ضمیر را در آیات دیگر قرآن کریم نیز می‌توان یافت؛ برای مثال، مفسرانی همچون شیخ طوسی (م ۴۶۰)، زمخشری (م ۵۳۸) و علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰) مرجع ضمیر جمع مؤنث «خَلَقْنَهُنَّ» در آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (فصلت (۲۴): ۳۷) را به لیل، نهار، شمس و قمر ارجاع می‌دهند (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۲۸/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۳/۱۷). همچنین زمخشری ضمیر «هنّ» در فراز ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ...﴾ (الرحمن (۲۷): ۵۶) را به نعمت‌های جنتین، عینین، فاکهه و قُرُش که در آیات سابق آمده، ارجاع داده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۳/۴).

۵. تناسب دیدگاه جدید با هدف کلی سوره

محور اصلی سوره واقعه، بیان تأثیر تام خداوند در خلقت و آفرینش است و با طرح سؤالاتی بر قدرت و فاعلیت خویش اقرار می‌گیرد؛ برای نمونه پس از بیان خلقت انسان می‌فرماید: ﴿أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ (آیا شما قدرت آفرینش فرزند انسان را دارید یا ما

آفریننده‌ایم؟) (واقعه (۲۷): ۵۹). و یا در آیه ﴿أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ (واقعه (۲۷): ۶۴) تأثیر انسان در خلق گیاه و درختان را نفی نموده و می‌پرسد: آیا شما آن گیاهان را می‌رویانیید، یا ما می‌رویانییم؟ همچنین در آیه ﴿أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ (واقعه (۲۷): ۶۹) به بی‌تأثیر بودن اراده انسان در نزول باران اشاره دارد و می‌فرماید: آیا شما آب باران را از دل ابر سپید فرود آورده‌اید، یا ما فرودآورنده‌ایم؟ و نیز در آیه ﴿أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾ (واقعه (۲۷): ۷۲) که با آیه محل بحث ما مشابهت زیادی دارد، ایجاد و آفرینش درختان و میوه‌ها را منحصر به قدرت الهی می‌داند. این میزان تأکید بر خالقیت و تأثیر در ایجاد دنیا و نعمت‌های دنیایی به خاطر این است که به انسان بفهماند همان خداوندی که در دنیا برای شما این همه نعمت را فراهم نمود، در آن دنیا همه نعمت‌های بهشت را برای بهشتیان فراهم نموده است؛ پس شکرگزار و مطیع محض او باشید. بنا بر این، آیه محل بحث در راستای هدف سوره به وحدت تأثیر خداوند در ایجاد نعمت‌های بهشتی تصریح دارد و معنای مشهور مناسبی با مقام و سیاق آیات این سوره ندارد.

۶. نتیجه

بحث در مورد ضمیر «هن» در آیه ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾ (واقعه (۲۷): ۳۵) منتهی به دو دیدگاه می‌شود. دیدگاه مشهور معتقد است که این ضمیر به زنان بهشتی برمی‌گردد و لفظ آن محذوف است. مطابق این دیدگاه لازم است واژگان «أبکار»، «أتراب» و «عرب» را بر معنای مجازی و خصوصیات مربوط به زنان حمل نماییم. البته برخی از طرفداران این دیدگاه، واژه «فُرُش» را حمل بر معنای مجازی نموده و به عنوان مرجع این ضمیر دانسته‌اند؛ حال آنکه قرینه‌ای بر أخذ معنای مجازی در کلام نمی‌یابیم.

بر اساس دیدگاه جدید، برای موافقت با اصل تقدم و اولویت مرجع ضمیر لفظی بر حکمی، نعمت‌های مربوط به اصحاب یمین مانند درختان، سایه‌ها، آب‌های جاری، میوه‌های فراوان و فرش‌های گسترده به عنوان مرجع ضمیر جمع مؤنث قرار گرفته که در این صورت همه واژه‌ها به معنای حقیقی و اولیه خود ترجمه می‌شوند؛ یعنی خداوند، این نعمت‌های متنوع بهشتی را ایجاد نمود که همگی تازه و دست‌نخورده (أبکارا) و به

دور از آلودگی و ناخالصی (عُرب) هستند و به راحتی در اختیار اصحاب یمین قرار می‌گیرند (أتراب).

به هر چیز نو، جدید و تازه‌ای که برای اولین بار مورد استفاده قرار می‌گیرد «أبکارا» گفته می‌شود و «عُرب» به معنای دوری از ناخالصی، کثافت و آلودگی می‌باشد و همچنین بر درختانی که میوه‌هایشان آویزان شده تا به راحتی بتوان آن‌ها را چید، «أتراب» اطلاق می‌شود و همه این توصیفات مناسب توصیف میوه‌ها و آب‌های جاری و فرش‌های گسترده اهل بهشت است.

روایات ذیل آیه که به اوصاف همسران بهشتی پرداخته، به علت ضعف سند و محتوا و همچنین مخالفت با مسلمات قرآنی، قابل استناد نمی‌باشند. محور اصلی سوره واقعه، بیان اثبات قدرت و تأثیر خداوند در ایجاد و خلقت نعمت‌های دنیا و آخرت است و ترجمه آیات بر اساس دیدگاه جدید تناسب بیشتری با هدف کلی سوره دارد.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاریخ.
- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، *ترجمه قرآن*، قم: فاطمة الزهراء.
- انصاری خوشایر، مسعود، (۱۳۷۷)، *ترجمه قرآن*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
- پورجوادی، کاظم (۱۴۱۴)، *ترجمه قرآن*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- حسن، عباس (۱۴۲۳)، *النحو الوافی*، تهران: ناصر خسرو.

- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳)، *تبيين القرآن*، بیروت: دار العلوم.
- حقی بروسى، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰)، *تفسیر خسروی*. تهران: انتشارات اسلامیه.
- خواجوی، محمد، (۱۴۱۰)، *ترجمه قرآن*. تهران: انتشارات مولی.
- رازى، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش-های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازى، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم.
- رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶)، *ترجمه و تفسیر رهنما*، تهران: انتشارات کیهان.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)، *التفسیر المنیر فی العقیبة و الشریعة و المنهج*، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زنجشیری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (د.ت)، *بجر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه مرعشی نجفی.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، *فتح القلید*، بیروت: دار الکتب الطیب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طنطاوی، سید محمد (د.ت)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۹)، *ترجمه قرآن (فارسی)*، تهران: انجم کتاب.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن (فولادوند)*، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۸)، *ترجمه قرآن*، تهران: انتشارات فقیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸)، *محاسن التاویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قطب، سید بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.

- کلبی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحديث.
- مجتبوی، سید جلال الدین (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن (مجتبوی)، تهران: حکمت.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن. تهران: دار محی الحسین.
- مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن (مشکینی)، قم: الهادی.
- مصباح زاده، عباس (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- _____ (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲)، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشديه.
- معزی، محمد کاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن (معزی)، قم: أسوه.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن (مکارم)، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عمدة الأبرار، تهران: امیر کبیر.

نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹)، الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر.

References

The Quran.

- Alusi, S. M. (1995). *The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Quran*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
- Ibn Jawzi (2001). *The Birth of the Path in the Science of Interpretation*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Ashour, M. (2000). *Editing and Enlightenment*. Beirut: The History Institute. [In Arabic].
- Ibn Attia Andalusi, A. (2001). *The Brief Editor in the Interpretation of the Dear Book*. Beirut: Scientific Books House. [In Arabic].
- Ibn Kathir Damascus, I. (1999). *Interpretation of the Quran*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Ibn Manzur, M. (1985). *Arabic Language*. Qom: Publication of Seminary Literature. [In Arabic].
- Abu Hayyan Andalusia, M. (2000). *The Sea Environment in Interpretation*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Elahi Ghomshei, M. (2001). *Translation of the Quran*. Qom: Fatima al-Zahra Publications. [In Persian].
- Ansari Khoshabar, M. (1998). *Translation of the Quran*. Tehran: Farzan Rooz Publishing and Research. [In Persian].
- Ansarian, H. (2009). *Translation of the Quran*. Qom: Osweh Publications. [In Persian].
- Bahrani, H. (1996). *Argument in the Interpretation of the Quran*. Tehran: Besat Foundation. [In Arabic].

- Pourjavadi, K. (1994). *Translation of the Quran*. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation. [In Persian].
- Hassan, A. (2002). *Al-Wafi*. Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Arabic].
- Hosseini Shirazi, S. M. (2002). Clarification of the Quran. Beirut: Dar al-Ulum. [In Arabic].
- Haqi Bruce, I. (n.d.). *Interpretation of the Spirit of Expression*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Khosravani, A. (2011). *Tafsir Khosravi*. Tehran: Islamic Publications. [In Persian].
- Khajou, M. (1990). *Translation of the Quran*. Tehran: Molly Publications. [In Persian].
- Razi, A. (1988). *Rawd al-Jannan and Ruh al-Jannan in the Interpretation of the Quran*. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Arabic].
- Razi, F. (2000). *The Keys of the Unseen*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
- Ragheb Isfahani, H. (1992). Vocabulary in the Stranger of the Quran. Beirut: Dar al-Alam. [In Arabic].
- Rahnama, Z. (1967). *Translation and Interpretation of the Guide*. Tehran: Kayhan Publications. [In Persian].
- Zahili, W. (1998). *Al-Tafsir al-Munir in Belief, Sharia and Methodology*. Beirut: House of Contemporary Thought. [In Arabic].
- Zamakhshari, M. (1987). *Discovery of the Facts of the Unseen*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Samarkandi, N. (n.d.). *Bahr al-Ulum*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Siouti, J. (1984). *Al-Manthur fi Tafsir al-Mathur*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic].
- Shaarani, A. (1995). *Translation of the Quran*. Tehran: Islamic Publications. [In Persian].
- Shokani, M. (1994). *Fatah al-Qadir*. Beirut: Dar al-Kalam al-Tayyib. [In Arabic].
- Tabatabai, S. M. H. (1997). *Balance in the Interpretation of the Quran*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1993). *Collection of Statements in the Interpretation of the Quran*. Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Arabic].
- Tantawi, S. M. (n.d.). *Interpretation of the Medium for the Holy Quran*. [In Arabic].
- Tusi, M. (1988). Explanations in the Interpretation of the Quran. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
- Arousi Hawizi, A. (1995). Noor al-Seghleln Interpretation. Qom: Ismailian Publications. [In Arabic].
- Farsi, J. (1986). *Translation of the Quran (Persian)*. Tehran: Anjam Ketab. [In Persian].
- Fooladvand, M. M. (1995). Translation of the Quran (Fooladvand). Tehran: Dar al-Quran al-Karim (Office of the Study of Islamic History and Knowledge). [In Persian].
- Faiz al-Islam, S. A. N. (1999). *Translation of the Quran*. Tehran: Faqih Publications. [In Persian].
- Faiz Kashani, M. M. (1995). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Al-Sadr Publications. [In Arabic].
- Qasemi, M. J. (1998). *The Benefits of Interpretation*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].

- Qutb, S. (1992). *In the Shadow of the Quran*. Beirut: Dar al-Shorouk. [In Arabic].
- Qomi Mashhadi, M. (1987). *Interpretation of the Minutes and the Sea of Strangers*. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic].
- Kashani, M. F. (1957). *Interpretation of the Methods of the Honest in the Obligation of the Opponents*. Tehran: Mohammad Hassan Alami Bookstore. [In Arabic].
- Clini, M. (2008). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Mujtaba, S. J. (1992). *Translation of the Quran*. Tehran: Hekmat Publications. [In Persian].
- Madrasi, S. M. T. (1999). *From the Guidance of the Quran*. Tehran: Dar Mohebbi al-Hussein. [In Arabic].
- Meshkini, A. (2002). *Translation of the Quran*. Qom: Al-Hadi. [In Persian].
- Mesbahzadeh, A. (2001). *Translation of the Quran*. Tehran: Badrakh Javidan Publishing Organization. [In Persian].
- Mostafavi, H. (2003). *Clear Interpretation*. Tehran: Book Publishing Center. [In Persian].
- Mostafavi, H. (1981). *Research in the Words of the Holy Quran*. Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Arabic].
- Mazhari, M. (1992). *Interpretive Interpretation*. Pakistan: Rushdie School. [In Arabic].
- Moezzi, M. K. (1993). *Translation of the Quran*. Qom: Aswa Publications. [In Persian].
- Maqatel ibn Solayman (2002). *Interpretation of Maqatel ibn Solayman*. Beirut: Heritage Revival House. [In Arabic].
- Makarim Shirazi, N. (1995). *Interpretation of His Growth*. Tehran: The Islamic Book House. [In Persian].
- Makarim Shirazi, N. (1994). *Translation of the Quran*. Qom: The Noble Quran House. [In Persian].
- Meibodi, R. (1992). *Kashf al-Asrar*. Tehran: Amirkabir. [In Arabic].
- Nakhjavani, N. (1999). *The Divine Conquests and the Unseen Keys*. Egypt: Dar Rakabi for Publishing. [In Arabic].